نقل قول خبر

حجت‌الاسلام محمدحسنی
نماینده ولی‌فقیه در ارتش جمهوری اسلامی

نباید شهیدان را مردگانی عادی بپنداریم بلکه طبق فرمایش قرآن کریم شهدا زنده‌اند و نزد خدا روزی می‌خورند. بنابراین معرفی شهدا و زنده نگه‌داشتن آنان بسیار ضروری است. ترویج جایگاه شهدا از منظر قرآن و احادیث یکی از نکات مهم در این زمینه است. مقام شهید فراتر از درک و شعور ماست. باید همواره توجه داشته باشیم که راه شهیدان را گم نکنیم و از مسیر آنان خارج نشویم. نوید شاهد

لطف‌الله سیاهکلی
نماینده مردم قزوین در مجلس شورای اسلامی

تقریبا در دنیا مدلی مانند جمهوری اسلامی ایران نداریم که یک کشوری به‌رغم سخت‌ترین شرایط تحریمی و دشمنان بتواند در مقابل همه پدیده‌های ضدبشری ایستادگی کند. اما بسیاری از ارزش‌های انقلاب برای جوانان تبیین نشده است. قدرت رسانه در فضای مجازی از چشمان ما دور مانده است. جنگ شناختی که دشمن علیه ما به راه انداخته فقط جوانان را مورد هدف قرار داده است، در این شرایط می‌بایست جوانان را مسلح به دانش می‌کردیم که غفلت داشتیم. دفاع پرس

خبر

اجازه دست‌اندازی به دستاوردهای شهدا را نمی‌دهیم

تعدادی از تشکل‌های شاهد و ایثارگر با صدور بیانیه‌ای اعلام کردند: خانواده شهدا، جانبازان، آزادگان و ایثارگران به دشمنان داخلی و خارجی اجازه دست‌اندازی به دستاوردها و آرمان‌های شهدا و آسیب رساندن به آنها را نخواهند داد. در بخشی از این بیانیه آمده است: «تردیدی نباید کرد که «اعتراض» که حق قانونی هر شهروندی است با «اغتشاش» که ریشه در دسیسه‌های دشمنان ملت بزرگوار و نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران دارد، متفاوت است. اعتراض نشانه پویایی جامعه است که برخی از آسیب‌ها را برنمی‌تابد، ولی آشوب و هنجارشکنی، آن هم وقتی توسط سیاستمداران مغرض وابسته به استکبار و رسانه‌هایی عاری از دلسوزی برای مردم ایران بر آتش آن دمیده می‌شود، ثمره‌ای جز هرج و مرج ندارد.... لذا دشمنان انقلاب اسلامی باید بدانند خط قرمز ما حفظ نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و تمامیت ارضی کشور عزیزمان و امنیت و آسایش و رفاه مردم غیور و استکبارستیز بوده و هیچ‌گاه اجازه نمی‌دهیم دشمنان داخلی و خارجی به دستاوردها و آرمان‌های شهدا دست‌اندازی کنند و به آنها آسیب رسانند. در پایان از همه مسئولان خدوم می‌خواهیم با تلاش مضاعف همه توان خویش را در شنیدن انتقادات و پیشنهادهای مردم و در رفاه جامعه به‌کار گیرند.

معرفی فیلم

«مستطیل قرمز»؛ فیلم تحسین شده

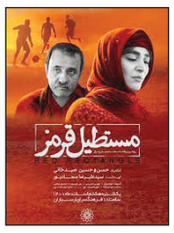

«مستطیل قرمز» محصول سال ۱۳۹۵، عنوان فیلمی سینمایی به کارگردانی حسن و حسین صیدخانی و تهیه‌کنندگی مرحوم علیرضا سجادپور است که در آن حادثه بمباران زمین فوتبال منطقه چوار از استان ایلام در سال ۶۵ توسط جنگنده‌های عراقی روایت می‌شود. رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دست‌اندرکاران دومین کنگره ملی شهدای ورزشکار، مستقیماً به آن اشاره و از عوامل این فیلم قدردانی کردند.

حسین صیدخانی کارگردان این فیلم سینمایی درباره این اثرش می‌گوید: «مستطیل قرمز براساس واقعیت ساخته شد که نمایانگر رشادت‌های اهالی منطقه چوار است و کاراکترهای فیلم نیز ماباازای بیرونی دارند. من و برادرم حسن از اهالی منطقه چوار در استان ایلام هستیم و سال‌ها دغدغه این را داشتیم که بتوانیم درباره شهدا و فاجعه بمباران زمین فوتبال چوار فیلمی را بسازیم چرا که اکثر خانواده شهدا را از نزدیک می‌شناسیم و در جریان اتفاقات سال ۱۳۶۵ بودیم.»

کارگردان فیلم «مستطیل قرمز» با اشاره به‌نظر مقام معظم رهبری درباره این اثر می‌گوید: «وقتی شخصیت مهم و فرهنگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص اهمیت این فیلم صحبت می‌کنند باید دستگاه‌های فرهنگی حمایت لازم را انجام دهند؛ البته مطالبه ما منحصر به فیلم «مستطیل قرمز» نیست و معتقدیم صداوسیما باید از تمام آثار تولید شده سینمایی که مسئله‌ای از مسائل کشور را مطرح کرده‌اند حمایت کند و این چتر حمایتی گسترده باشد.» کسب مدال بلورین و لوح زرین از جشنواره جهانی ficts ایتالیا، برگزیده جشنواره بین‌المللی مقاومت و کسب دیپلم افتخار و لوح زرین از جشنواره ملی فانوس از جمله افتخارات این فیلم سینمایی است.

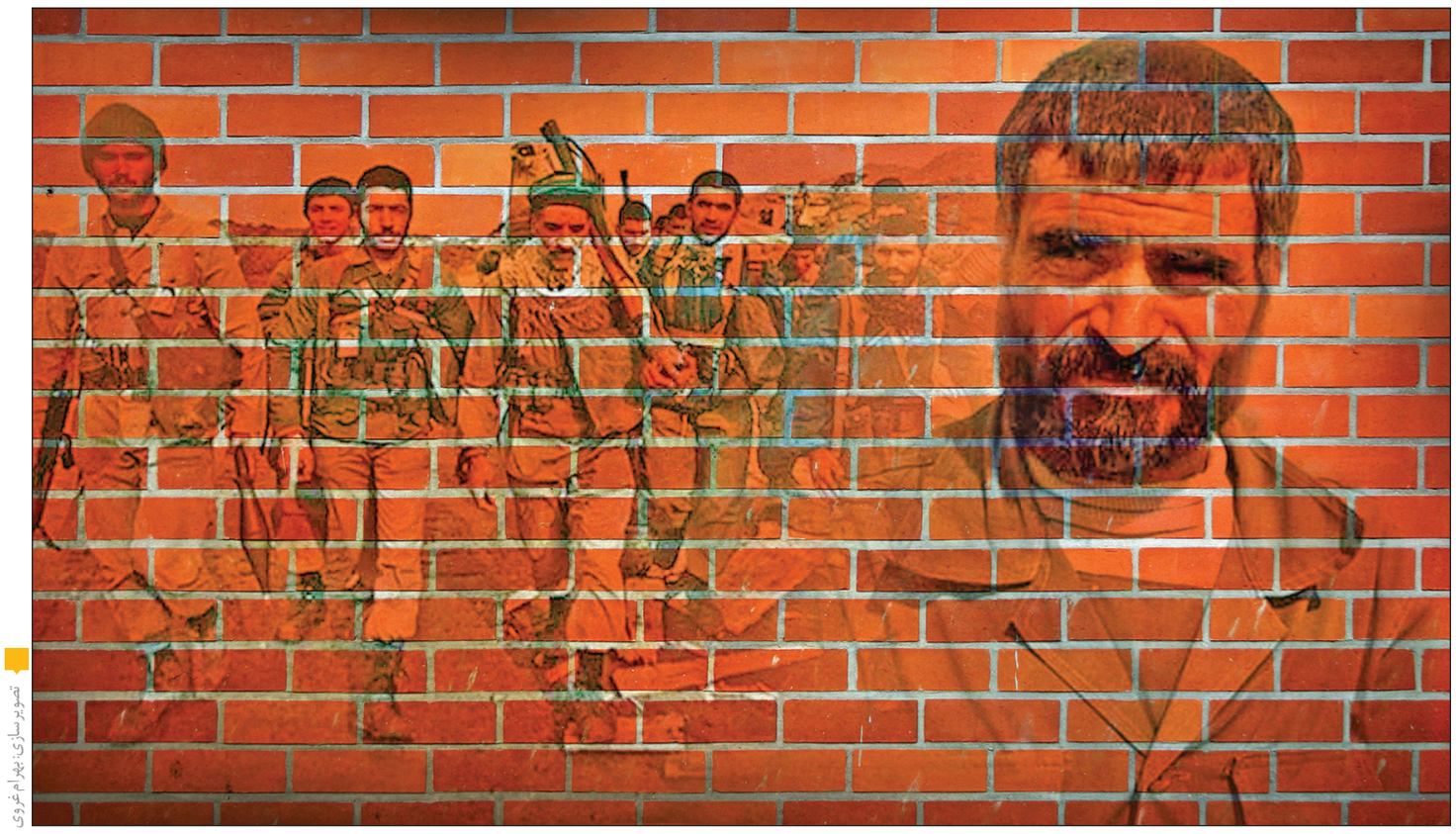

تصویرسازی: بهرام غروی

بنّای عارفی که فرمانده شد

مروری کوتاه به زندگی سردار شهید عبدالحسین برونسی، شهید شاخص سازمان بسیج کارگران و کارخانجات

گزارش

شهره کیانوش‌راد
روزنامه‌نگار

سواد چندانی نداشت اما خبر حمله به کشورش، را با بندبند وجودش احساس کرد، برای همین بود که برای رفتن به جبهه آرام و قرار نداشت و قید خانواده و چند بچه قد و نیم قد را زد. شهید عبدالحسین برونسی، روستازاده‌ای عارف مسلک بود که نامش در شمار شجاع ترین فرماندهان دفاع‌مقدس قرار دارد. اوستا بنّای کم سوادی که به فرموده مقام معظم رهبری به اوج رسید و نخبه شد: «بعضی‌ها نخبه علمی بودند و آمدند توی جنگ. و بعضی قبل از اینکه وارد این میدان شوند نخبه نبودند، این میدان آنها را به فلک رساند. مثل اوستا عبدالحسین بنا، شاگرد بنایی که وارد میدان جنگ شد و رسید به خورشید، اوج گرفت، نخبه شد....» مروری کوتاه به زندگی پرافتخار این فرمانده شجاع و حماسه‌ساز انداخته‌ایم.

آشنایی با روحانی مبارز و انقلابی آیت‌الله خامنه‌ای، شرکت در جلسات مذهبی و مبارزات انقلابی که در مشهد شروع شده بود، مسیر زندگی اوستا عبدالحسین بنّا را به‌گونه‌ای تغییر داد که زندگی خود را وقف پیروزی انقلاب و بعدها دفاع از کشورش کرد. عبدالحسین برونسی، سوم شهریورماه ۱۳۲۱ در روستای گلبوی کدکن از توابع شهرستان تربت‌حیدریه به دنیا آمده بود و از راه کشاورزی امرار معاش می‌کرد. در همان سال‌ها، نقشه شاه برای تقسیم اراضی پیش آمد که وی از زیر بار گرفتن زمین سر باز زد. روستا را ترک کرد و راهی مشهد شد. او برای امرار معاش، شغل‌های مختلفی داشت اما هر بار به‌دلیل اهمیتی که به روزی حلال می‌داد از شغلش دست می‌کشید و کار دیگری را پیش می‌گرفت. شاگرد سبزی‌فروشی شد، اما به‌دلیل آنکه صاحبکار، سبزی‌ها را برای سنگین شدن به آب می‌زد از این کار دست کشید. شاگرد لبنیاتی شد اما این بار هم نتوانست در مقابل کار صاحبکارش که برای سود بیشتر آب را به شیر اضافه می‌کرد تحمل کند. بنّایی، شغلی بود که می‌توانست خودش پای کار باشد تا از حلال بودن رزقش مطمئن شود. او کم‌کم مهارتی در این حرفه به دست آورد و به اوستا بنا شهرت یافت. حضور او در مشهد، مصادف شد با شروع مبارزات انقلاب و او که رنج و محرومیت را در روستا تجربه کرده بود، به یکی از افراد مورد اطمینان روحانی انقلابی و مبارز آیت‌الله خامنه‌ای تبدیل شد. در درس‌های ایشان شرکت کرد و دروس طلبگی را فراگرفت. عبدالحسین برونسی، چندین بار از سوی ساواک دستگیر و شکنجه شد و بارها خانه‌اش مورد هجوم و بازرسی مأموران ساواک قرار گرفت. آخرین بار در مراسم چهلم شهدای یزد دستگیر و به سختی شکنجه شد.

ماجرای نامه‌های ارسالی به مقام معظم رهبری

زمانی که مقام معظم رهبری به ایرانشهر تبعید شدند، عبدالحسین نقش رابط نیروهای انقلابی با روحانی خوش‌نام مشهد را ایفا کرد. یکی از خاطرات همسر برونسی، همراهی با او به ایرانشهر برای رساندن نامه‌ها و گزارش‌ها به آیت‌الله خامنه‌ای است. معصومه سبک‌خیز همسر شهید برونسی در این‌باره می‌گوید: «در سال ۵۲ یک روز آقای برونسی مرا با خودش به زاهدان برد. در مسافرخانه گذاشت و گفت: من می‌روم کاری دارم و برمی‌گردم. اگر من دیر آمدم، شما همین‌جا بمان و نگران هم نشو. هرچه گفتم: کجا می‌خواهی بروی؟ هیچ نگفت و رفت و شب نیامد و من خیلی نگران بودم. چون می‌دانستم که انقلابی است. روز بعدش که آمد دیدم که خیلی خوشحال است. هنگام برگشت به مشهد هرچه خواهش کردم باز چیزی نگفت، ولی بعد از پیروزی انقلاب یک روز از او خواستم ماجرای زاهدان را برایم بگوید. بالاخره تعریف کرد و گفت: آقا من آنجا پیغامی از نماینده ویژه امام در مشهد برای آیت‌الله خامنه‌ای که در ایرانشهر در تبعید به‌سر می‌برد داشتم. گفتم: پس چرا ما را با خودت بردی؟ گفت: تو را بردم که رد گم کنم.»

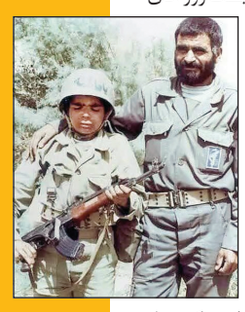

در خاطرات مقام معظم رهبری که به ایرانشهر تبعید شده بودند، خاطره‌ای از عبدالحسین بنا روایت شده است: «در منزلی که در ایرانشهر گرفته بودیم، سه چهار تا پنجره داشتیم، یعنی هر اتاقی یک پنجره به کوچه داشت. از کوچه اولاً سر و صدا می‌آمد و ثانیاً وقتی میهمان داشتیم و حرف می‌زدیم مأموران شهربانی می‌آمدند پشت پنجره می‌ایستادند و حرف‌هایمان را گوش می‌دادند. شهید برونسی و همراهان آمده بودند ایرانشهر، گفتیم بروید این پنجره‌ها را ببندید، گفتند: همین الآن. رفتند آجر و گچ گرفتند و به فاصله کوتاهی پنجره‌ها را بستند، طوری که از طرف کوچه پنجره بود اما از طرف خانه دیوار آجری.»

پیوستن به رزمندگان

شهید برونسی، پس از پیروزی انقلاب به‌صورت افتخاری به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست. با آغاز درگیری‌های کردستان به پاوه رفت و با شروع جنگ تحمیلی در شمار نخستین کسانی بود که خود را به جبهه‌های نبرد رساند. او در عملیات فتح‌المبین به‌عنوان فرمانده گردان خط‌شکن، مرکز فرماندهی عراقی‌ها را منهدم کرد و از ناحیه کمر مجروح شد. برونسی از ناحیه دست، گردن و شکم جراحات سختی را متحمل شد اما هر بار، عزمش برای رفتن به جبهه محکم‌تر می‌شد. او در عملیات متعددی از جمله بیت‌المقدس، رمضان، مسلم ابن‌عقیل، والفجر مقدماتی، والفجر یک و... به‌عنوان فرمانده گردان خط‌شکن حضور داشت. با شروع عملیات‌های والفجر ۳ و ۴ به‌عنوان معاونت تیپ ۱۸ جوادالائمه(ع) در تمامی مراحل عملیات شرکت داشت و گردان‌های خط‌شکن را رهبری می‌کرد و در عملیات‌های خیبر، میمک و بدر نیز به‌عنوان فرمانده تیپ ۱۸ جوادالائمه(ع) حضور داشت. همسرش روایت می‌کند: «یک روز به او گفتم که همسایه‌ها می‌گویند آقای برونسی از زن و بچه‌هایش سیر شده و همیشه جبهه است. خنده‌ای کرد و گفت: «من باید بیایم به آنها بگویم من زن و بچه‌ام را دوست دارم، اما جبهه واجب‌تر است. زن و بچه من اینجا در امانند، اما مردمی که آنجا خانه‌هایشان همه ویران و خراب شده در امان نیستند.»

کفن من لباس رزم من است

یکی از دوستانش در خاطراتش از سفر حج می‌گوید: «با پای برهنه در هوای گرم مکه به‌دنبال خرید یک جفت کفش بودم که چشم‌ام به عبدالحسین خورد. بعد از سلام و احوالپرسی متوجه شدم که او هم کفش‌هایش را در طواف گم کرده و برای خرید کفش به بازار آمده‌است. حین سلام و احوالپرسی، کفن‌های برد یمانی را در بغل او دیدم. از او پرسیدم این همه کفن را برای چه کسانی خریده‌ای؟ او هم یکی یکی گفت: «برای مادرم، پدرم، همسرم.» اما اسم خودش را نبرد. گفتم: «پس برای خودت چی حاجی؟» گفت: «مگر من می‌خواهم به مرگ طبیعی بمیرم که برای خودم کفن بخرم؟ لباس رزم من کفن من است.» همینطور هم شد. او ۲۳ اسفند ۱۳۶۳ در هورالعظیم با لباس رزمش شهید شد و پیکرش ۲۷ سال بعد تفحص شد و به وطن برگشت.

پول حج را به سپاه برگرداند

جالب اینجاست او حتی وقتی به‌دلیل دلاوری‌هایش به سفر روحانی حج مشرف شد هزینه‌ای را که توسط سپاه برای اعزامش خرج شده بود به سپاه برگرداند. حجت‌الاسلام رضایی از همرزمان شهید در این باره می‌گوید: «این خاطره مربوط به سال ۱۳۶۲ و یک سال پیش از شهادت شهید عبدالحسین برونسی است. سفر حج تشویقی بود از طرف امام خمینی(ره) به‌دلیل رشادت در عملیات‌ها و جبهه. شهید برونسی معتقد بود باید پول بیت‌المال را بپردازد و به همین علت پول سفر را بعد از بازگشت از حج، با فروش تلویزیونی که از مکه آورده بود پرداخت.»

خوابی که تعبیر شد

شهید برونسی، به حضرت زهرا(س) ارادت خاصی داشت و این موضوع را همرزمانش بارها از او نقل کرده‌اند. حجت‌الاسلام مسعود عالی از خطیبان معروف هم در یکی از برنامه‌های تلویزیونی از ارادت شهید برونسی به بانوی دو عالم چنین نقل کردند: «همرزمان شهید تعریف می‌کنند که در شب یکی از عملیات‌ها در اثر آتش سنگین دشمن، نیروهای خودی زمین‌گیر می‌شوند. پس از فروکش شدن رگبار نیروهای عراقی، او بعد از لحظه‌ای راز و نیاز و توسل به حضرت زهرا(س) به معاونش می‌گوید که ۴ و ۵ آرپی‌جی‌زن بردار و ۲۵ قدم سمت راست بروید و بعد ۴۰ قدم هم به سمت جلو بروید و شلیک کنید. فردای آن روز و با روشن شدن هوا، رزمندگان متوجه می‌شوند که شب قبل در میدان مین حرکت کرده‌اند بدون اینکه به هیچ‌کدام آنها آسیبی برسد. شهید عبدالحسین که فرماندهی آنها را برعهده داشته، توسل به حضرت زهرا(س) را راز محافظت از نیروها عنوان می‌کند.»

شهید برونسی، عارف مسلک بوده و با خوابی که دیده شهادت خود را پیش‌بینی کرده بود. یکی از همرزمان شهید می‌گوید: «شهید برونسی روز قبل از عملیات بدر روحیه عجیبی داشت. مدام اشک می‌ریخت، علت را که پرسیدم آقای برونسی گفت: «دارم از بچه‌ها خداحافظی می‌کنم...خوابی دیده‌ام.» شهید برونسی خوابش را برایمان تعریف کرد اما از ما خواست که تا زمانی که زنده‌است آن را جایی نقل نکنیم. او گفت: «به‌صورت امانت برای شما نقل می‌کنم. در خواب بی‌بی فاطمه زهرا(س) را دیدم که فرمود: فلانی! فردا مهمان ما هستی، محل شهادت را هم نشان داد. همین چهار راهی بود که در محل فرود هلی‌کوپتر است و به طرف نفتخانه و جاده آسفالت بصره - الاماره می‌رود.» شهید برونسی سپس گفت که باید در همین چهارراه نماز بخواند. سرانجام خواب او در همان جا و همان وقتی که گفته بود، به زیبایی تعبیر شد. خود سردار شهید، شهادتین را خواند و بدینگونه عاشقی فرهیخته به سمت خدا پر کشید.» عبدالحسین برونسی ۲۳ بهمن ۱۳۶۳ در عملیات بدر و در حالی که فرماندهی تیپ ۱۸ جواد الائمه(ع) را برعهده‌داشت، با اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید.

خاطره

خاک‌های نرم کوشک

زندگی و خاطراتی از شهید برونسی، به روایت همرزمان و خانواده شهید در کتاب «خاک‌های نرم کوشک» اثر سعید عاکف جمع آوری شده و توسط انتشارات ملک اعظم در سال ۱۳۹۵ به چاپ رسیده است. این کتاب بارها در ایران تجدید چاپ شده و تاکنون به زبان‌های انگلیسی، عربی و اردو نیز ترجمه شده‌است. رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۲۶ خرداد ۱۳۸۵ در جمع فیلمسازان و کارگردانان سینما و تلویزیون درباره شخصیت شهید برونسی فرمودند: «الان چند سالی است که کتاب‌هایی درباره سرداران و فرماندهان جنگ باب شده و می‌نویسند و بنده هم مشتری این کتاب‌هایم و می‌خوانم. با اینکه بعضی از اینها را من خودم از نزدیک می‌شناختم و آنچه را هم که نوشته، روایت‌های صادقانه است این هم حالا آدم می‌تواند کم و بیش تشخیص دهد که کدام مبالغه‌آمیز است و کدام صادقانه است - بسیار تکان‌دهنده است. آدم می‌بیند این شخصیت‌های برجسته، حتی در لباس یک کارگر به میدان جنگ آمده‌اند؛ این اوستا عبدالحسین بُرُنسی، یک جوان مشهدی بنّا که قبل از انقلاب یک بنا بود و با بنده هم مرتبط بود، شرح حالش را نوشته‌اند و من توصیه می‌کنم و واقعاً دوست می‌دارم شماها بخوانید. من می‌ترسم این کتاب‌ها اصلاً دست شماها نرسد. اسم این کتاب «خاک‌های نرم کوشک» است؛ قشنگ هم نوشته شده. ایشان اول جنگ وارد میدان نبرد شده بود و بنده هم هیچ خبری نداشتم. بعد از شهادتش، بعضی از دوستان ما که به مجموعه‌های دانشگاهی و بسیج رفته بودند و با این جوان بی‌سواد - بی‌سواد به‌معنای مصطلح؛ البته سه، چهار سالی درس طلبگی خوانده بوده، مختصری هم مقدمات و ابتدایی و اینها را هم خوانده بوده - صحبت کرده‌بودند، می‌گفتند آنچنان برای اینها صحبت می‌کرده و حرف می‌زده که دل‌های همه اینها را در مشت می‌گرفته. به‌خاطر همین که گفتم؛ یک معرفت درونی را، یک ادراک را، یک احساس صادقانه را و یک فهم از عالم وجود را منعکس می‌کرده. بعد هم بعد از شجاعت‌های بسیار و حضور در میدان‌های دشوار، به شهادت می‌رسد که حالا کاری به جزئیات آن ندارم. این زیبایی‌هایی که آدم در زندگی یک چنین آدمی با شهید همت و شهید خرازی می‌تواند پیدا کند و یا اینهایی که حالا هستند، نظیرش را شما کجا می‌توانید پیدا کنید؟ کجا می‌شود پیدا کرد؟ به‌نظر من شهید برونسی و امثال او را باید نماد یک چنین حقیقتی به‌حساب آورد؛ حقیقت پرورش انسان‌های بزرگ با معیارهای الهی و اسلامی، نه با معیارهای ظاهری و معمولی. به هر حال هر چه از این بزرگوار و از این بزرگوارها تجلیل بکنید، زیاد نیست و به جاست.»

مکث

به کبودی یاس

فیلم سینمایی «به کبودی یاس» از سری فیلم‌های دفاع‌مقدس به کارگردانی و نویسندگی جواد اردکانی تولید سال ۱۳۸۷ شمسی به زندگی شهید عبدالحسین برونسی می‌پردازد. در قسمتی از این فیلم که برگرفته از روایت دوستان و خانواده‌اش از زندگی شهید برونسی است، تأثیرگذاری این شهید بر جوانان برای اعزام به جبهه را مشاهده می‌کنیم: «سردار عبدالحسین برونسی از سرداران جبهه به شهر محل اقامتش مشهد مقدس به مرخصی می‌آید. او قصد دارد علاوه بر دیدار از خانواده، همرزمانش را هم ببیند. دو عملیات بدر و خیبر را در پیش رو دارند و او طرح خود را با همرزمان در میان می‌گذارد و داوطلبان را آماده می‌کند. از آنجا که پیش از سپاهی شدنش به شغل بنایی می‌پرداخته، در همان چند روز اقامت به مرمت خانه‌های همرزمان می‌پردازد. به موازات حضور سردار برونسی شهید، پدر شهید اسحاق هم از زندان مرخص می‌شود و به خانه می‌آید. خانواده به او اطلاع نمی‌دهند که اسحاق شهید شده است و او بعد از پیگیری می‌فهمد که جوانان تحت‌تأثیر سردار برونسی قرار گرفته و به جبهه می‌روند و کسانی چون اسحاق هم شهید می‌شوند. بنابراین با چاقوی آلوده به سم، به تعقیب او می‌پردازد تا در فرصت مناسب، نقشه‌اش را عملی کند و برونسی (که مشوق به جبهه رفتن و در نهایت شهید شدن اسحاق شده بود) را با ضربات همان چاقو از پای درآورد. رفته رفته کینه جای خود را به محبت می‌دهد و خود نیز با داوطلبان عازم جبهه می‌شود. او در عملیات بدر به‌عنوان نیروی شهید برونسی حرکت می‌کند و....»

یادداشت

علی‌الله سلیمی؛ روزنامه‌نگار

یادداشتی بر کتاب «لشکر خوبان»
خاطرات مهدی‌قلی رضایی

همه آنچه باید از لشکر خوبان دانست

فکر می‌کنید از آن همه رزمنده جان بر کف لشکر خوبان که در روزگاری نه چندان دور، خواب را از چشم نیروهای دشمن ربوده بودند و نام و آوازه‌شان لرزه بر اندام نیروهای بعثی عراق می‌انداخت، الان چند نفر در میان ما روزگار می‌گذرانند. کم نبود تعداد رزمندگان لشکر خوبان در آن سال‌های سخت نبرد با دشمن متجاوز که بعثی‌ها به آب و خاک ما تجاوز کرده بودند، اما اکنون تعداد این مردان سلحشور که یادگارهای به حق دوران طلایی دفاع‌مقدس بودند، آن قدر نیست که بشود در هر کوی و برزنی پای صحبت‌های‌شان نشست تا برای نسل‌های جدید فرزندان انقلاب از روزهایی بگویند که دشمن تا دروازه‌های شهرهای بزرگ کشورمان پیش آمده بود و قصد اشغال بخش‌هایی از این سرزمین شهیدپرور را داشت. با این حال، در همین سال‌ها که نسل‌های جدید مشتاق شنیدن از خاطرات دوران دفاع‌مقدس هستند، افرادی هم هستند که با صرف وقت و انرژی مضاعف، لحظه لحظه سال‌های پرشور دفاع‌مقدس را برای ثبت در گوشه‌ای از کتاب بزرگ دفاع‌مقدس بازگو می‌کنند تا فراموش نشود جانفشانی‌ها و ایثار مردان و زنانی که بی‌ادعا، اما عاشق دین و میهن خود بودند و در این راه تا پای جان پیش رفتند. مهدی قلی‌رضایی، یکی از این مردان بی‌ادعای روزگار است که خاطراتش از روزهای پرشور دوران دفاع‌مقدس در کتاب نام آشنای «لشکر خوبان» ثبت و منتشر شده است. معصومه سپهری، نویسنده این کتاب که کار مصاحبه و تنظیم و نگارش متن کتاب را انجام داده، روایت کتاب را از ماجرای اعزام مخفیانه مهدی قلی رضایی، نوجوان تبریزی به جبهه آغاز می‌کند. مهدی قلی بعد از حضور در عملیات فتح‌المبین و مسلم‌بن‌عقیل، با یک اتفاق ساده وارد واحد اطلاعات لشکر ۳۱ عاشورا می‌شود. از اینجاست که پرده از کار نیروهای اطلاعات و عملیات در بخشی از جنگ کنار می‌رود و شرحی از شناسایی‌ها و جزئیات نابی از عملیات‌های والفجر مقدماتی، بدر، والفجر ۸، کربلای ۴، کربلای ۵، بیت‌المقدس ۲ و ۳ و مرصاد روایت می‌شود تا در نهایت کتابی شکل بگیرد که حالا با نام لشکر خوبان سر زبان‌هاست.

کتاب از ۲۷ فصل تشکیل شده که به‌ترتیب زمانی، فصل‌ها در کنار هم قرار گرفته است. روایت از تبریز شروع می‌شود و نویسنده همراه راوی عازم مناطق جنگی می‌شود تا ۷۰ ماه حضور مهدی قلی رضایی در مناطق مختلف عملیاتی با جزئیات هر چه بیشتر روی کاغذ جاری شود. جانباز ۷۰ درصد همه آنچه را که از همراهی رزمندگان لشکر خوبان در ذهن داشته برای نویسنده کتاب تعریف می‌کند و سرانجام کتاب ۸۰۸ صفحه‌ای «لشکر خوبان» شکل می‌گیرد. در این کتاب، نویسنده، حس و حال و دیده‌های کسی را به بند کلمات کشیده که با ۷۰ ماه حضور در جبهه، جانباز ۷۰ درصد است. نویسنده کتاب، معصومه سپهری برای نوشتن این کتاب بیش از ۴ سال وقت گذاشت و موقعی که این اثر بعد از مراحل فنی امور چاپ را پشت سر گذاشت و از سوی انتشارات سوره مهر منتشر و روانه بازار کتاب ایران شد، خیلی زود مورد استقبال مخاطبان قرار گرفت و موفقیت‌های این اثر از همان زمان انتشار شروع شد. کتاب لشکر خوبان در دهمین دوره کتاب سال دفاع‌مقدس در بخش خاطرات شفاهی برگزیده شد. با این حال تا چاپ دوم ۴ سال طول کشید. در این مدت هم راوی و نویسنده و هم دوستان راوی که کتاب را خوانده و نظرات‌شان را دریغ نکرده بودند، اصلاحاتی اعمال کرده و کتاب را کامل‌تر کردند که این نسخه در چاپ چهارم منتشر شد. قطار موفقیت‌های کتاب لشکر خوبان تازه راه افتاده بود، چرا که این بار لشکر خوبان در جشنواره ربع قرن کتاب دفاع‌مقدس هم برگزیده شد. اما بزرگ‌ترین افتخار کتاب لشکر خوبان، تقریظ مقام معظم رهبری بر این کتاب بود که اتفاق افتاد؛ «این نیز بخشی از آن تصویر عظیم و باشکوهی است که ما همواره آن را از دور دیده و تحسین کرده و بزرگ شمرده‌ایم بی‌آن که از ریزه‌کاری‌ها و نقش‌های معجزه‌آسای تشکیل‌دهنده آن و رنگ‌آمیزی‌های بی‌نظیر جزء جزء آن، به درستی خبر داشته باشیم....» اکنون کتاب لشکر خوبان با پشت سر گذاشتن ۴۵ چاپ می‌رود که یکی دیگر از آثار به یاد ماندنی به یادگار مانده از دوران پرشکوه دفاع‌مقدس باشد.

خبر کوتاه

سردار دریادار دوم پاسدار سیدحسین ستوده

زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره شهیدان

باید از همه توان و فرصت‌های خود برای زنده نگه‌داشتن یاد و خاطره شهیدان و ترویج فرهنگ غنی دوران دفاع‌مقدس که همان فرهنگ ایثار، فداکاری و از خودگذشتگی است استفاده کنیم. پیشبرد مسائل فرهنگی در گرو همکاری و هم‌اندیشی است و از این‌رو ما وظیفه داریم در این راه یکدیگر را همراهی و کمک کنیم، چرا که موفقیت هر بخشی از بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع‌مقدس به‌معنای موفقیت همه آنهاست. ساخت موزه‌های دفاع‌مقدس و مراکز فرهنگی عامل مهمی در تحکیم مبانی انقلاب اسلامی و نشر فرهنگ عاشورایی دوران پرشکوه دفاع‌مقدس است.